

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ره‌توشه راهیان نور

ویژه محرم الحرام ۱۴۳۱ق/ ۱۳۸۸ش

« بصیرت »

تهیه و تدوین:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

مدیریت تدوین ره‌توشه راهیان نور

ره‌توشه‌ راهیان نور: ویژه‌ محرم‌الحرام ۱۴۳۱ق. = ۱۳۸۸ش (بصیرت) / تهیه و تدوین دفتر تبلیغات اسلامی
حوزه‌ علمیه‌ قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی، مدیریت تدوین ره‌توشه‌ راهیان نور. - قم: رشید، ۱۳۸۸.
ص. ۵۶. - (متون علمی - آموزشی ویژه‌ مبلغان: ۸۴)
ISBN ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۳۷-۶۶-۳: ۹۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.
کتاب‌نامه به صورت زیرنویس.

۱. واقعه‌ کربلا، ۶۱ق. - مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۲. عاشورا - نتایج و تأثیرات - مقاله‌ها و
خطابه‌ها. ۳. خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - - نظریه درباره‌ عاشورا.
۴. اسلام - تبلیغات - راهنمای آموزشی. الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ علمیه‌ قم، معاونت
فرهنگی و تبلیغی. مدیریت تدوین ره‌توشه‌ راهیان نور. ب. عنوان: بصیرت

۲۹۷/۹۵۳۴

BP ۴۱/۷۵/۹۱

۱۳۸۸

ره‌توشه‌ راهیان نور

ویژه‌ محرم‌الحرام ۱۴۳۱ق / ۱۳۸۸ش

تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ علمیه‌ قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

مدیریت تدوین ره‌توشه‌ راهیان نور

ناشر: نشر رشید

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: الهادی

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۸

شمارگان: ۱۵۰۰۰

بها: ۹۰۰ تومان

تلفن: ۷۱۱۶۰ - ۰۲۵۱ - ۷۷۴۳۱۷۶ - ۰۲۵۱

درگاه وبسایت‌های معاونت فرهنگی و تبلیغی: www.balagh.ir

پست الکترونیک: info@balagh.ir-net

تمامی حقوق © محفوظ است.

Printed in the Islamic Republic of Iran

امام خمینی (قدس سره):

با حلول ماه محرم، ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد. ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد. ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و داغ باطله بر جبهه ستم کاران و حکومت‌های شیطانی زد. ماهی که به نسل‌ها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سرنیزه آموخت. ماهی که شکست ابرقدرت‌ها را در مقابل کلمه حق، به ثبت رساند. ماهی که امام مسلمین، راه مبارزه با ستم کاران تاریخ را به ما آموخت.

مقام معظم رهبری (دام ظلّه):

حقاً باید گفت که نه فقط ما انسان‌های خاکی حقیر و ناقابل، بلکه همه عوالم وجود، ارواح و اولیا و بزرگان و فرشتگان مقرب، محتاج پرتوی از نور اویند و در تمام عوالم تودرتوی وجود، که برای ما روشن و آشنا هم نیست، نور مبارک حسین بن علی مثل خورشید می‌درخشد. اگر انسان خود را در پرتو این خورشید قرار دهد، این کار بسیار برجسته است.

فهرست مطالب

فهرست مطالب	۷
پیش‌گفتار	۹
عاشورا، قلّه‌ی زندگی امام حسین	۱۳
درس اول : عاشورا را بشناسیم	۱۷
درس دوم: بصیرت داشته باشیم	۲۲
درس سوم: به تکلیف عمل کنیم	۲۷
درس چهارم: توجیه نکنیم	۳۱
درس پنجم: مواظب خواص باشیم	۳۶
درس ششم: در دفاع از حق تردید نکنیم	۴۰
درس هفتم: همه به میدان بیاییم	۴۲
درس هشتم: فریب رسانه‌ها را نخوریم	۴۵
درس نهم: دشمن آسیب پذیر است	۴۹
درس دهم: می‌شود ایستاد	۵۱

پیش‌گفتار

السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الأرواح التي حلت بفنائک

حماسه جاودان عاشورا پیوسته همچون مشعلی فروزان بر تارک تاریخ می‌درخشد و بر جان تشنگان حقیقت و ره‌پویان سعادت نورافشانی می‌کند. سالار شهیدان جهان، استراتژی مبارزه حق‌طلبانه خود را با خط سرخ شهادت، بر لوح زرین حیات انسانی به زیباترین صورت نگاشته تا همواره آزادگان، جوانمردان و عدالت‌خواهان، آن را سرلوحه عمل خویش قرار دهند. اگر گفته می‌شود: «شهید، قلب تاریخ است»، یعنی نوری است در ظلمت، فریادی است در سکوت و حرکتی است در سکون؛ حیات بخش و جنبش‌آفرین، حرکت‌زا و فرهنگ‌ساز.

بدین‌سان محرم هر سال، با شوری بیش‌تر به صحنه تاریخ پا می‌گذارد و همگان را به شنیدن پیام جاودانه خود فرا می‌خواند و به یک‌باره، همه ارزش‌های متعالی را در لابه‌لای حوادث بی‌بدیل جلوه‌گر می‌سازد. آری، مکتب شهادت به عنوان حضوری عاشقانه و پرفروغ در صحنه مبارزه حق و باطل، اصالتی جاودانه است و رسالت ما، معرفت و پافشاری و شکیبایی بر آن سنت حسنه الهی است.

انقلابی مقدس و اسوه‌ای بی‌نظیر

قیام‌های مقدس و ویژگی‌های بارزی دارند که نماد‌اعلای آن در نهضت عظیم کربلا دیده می‌شود، از جمله:

۱. انگیزه قیام، رضای خدا و گرایش‌های عالی انسانی همچون عدل، آزادی، رفع ظلم و استبداد و برافراشتن پرچم توحید است، نه کسب جاه و مقام و ثروت؛

۲. در زمان پرظلمت و دهشت‌زا، همچون برقی می‌جهد و چون ستاره‌ای می‌درخشد.

۳. از منطق حقیقت‌خواهی در برابر منطق منفعت‌جویی برخوردار است:
وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ^۱، وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ
عَلَىٰ حُبِّهِ^۲.

۴. مبتنی بر بینش عمیق و بصیرت نافذ است: وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ
رُشْدَهُ^۳، یا درباره اصحاب کهف می‌خوانیم: وَزِدْنَاهُمْ هُدًى^۴. به همین
لحاظ برای حماسه حسینی از جهات گوناگون نظیری نمی‌توان یافت؛ لذا
گذر زمان آن را کهنه نمی‌سازد و بازگویی مکرر و مداوم آن، هرگز از
طراوت و تازگی‌اش نمی‌کاهد و نخواهد کاست.

این نهضت از لحاظ رهبری، هدف، قدرت، علو، فداکاری، انسانیت،
افراد حاضر، دشمنان و مقابله‌کنندگان، نحوه شکل‌گیری، پیام و...
ویژگی‌هایی بی‌بدیل دارد که شایسته است با نازک‌اندیشی مورد تحلیل و
بررسی قرار گیرد و از خرافه و پیرایه‌هایی که در طول زمان به آن بسته
شده است، پیراسته گردد و در قالب اسوه شایسته انسانی برای همیشه و به
ویژه اوضاع کنونی فراروی همگان باشد.

با کمال تأسف و علی‌رغم بزرگداشت نهضت کربلا، هنوز آن‌گونه که

۱. حشر، آیه ۹.

۲. انسان، آیه ۸.

۳. انبیا، آیه ۵۱.

۴. کهف، آیه ۱۳.

باید، به زوایای گوناگون این نهضت توجه کافی نشده است. باید با تأملی ژرف و در پرتو سخنان سید و سالار شهیدان و متون روایی - تاریخی به بازخوانی و تحلیل اهداف، ابعاد، آثار، عبرت‌ها و درس‌های نهضت پرفروغ عاشورا پرداخت و فلسفه عزاداری و پیام آن قیام الهی را در اوضاع کنونی امت اسلامی تبیین نمود.

حماسه کربلا، پیام‌هایی در گوش جان آدمیان زمزمه می‌کند و مسئولیت‌هایی را که در این دوران بر دوش آنان است یادآور می‌شود. باید به این نکته توجه نمود که نهضت حسینی، علت بقای اصل دین و فرهنگ اسلامی و جان‌مایه اتحاد و انسجام امت اسلامی است. معمار بزرگ انقلاب اسلامی، امام خمینی(قدس سره) با الهام از نهضت حسینی انقلاب رهایی‌بخش خود را آغاز کرد و شکوفه انقلاب اسلامی با همت ستودنی ملت بزرگ ایران در محرم سال ۱۳۵۷ شکفت و در ۲۲ بهمن به بار نشست و پس از آن نیز همین فرهنگ عاشورایی درس‌آموز رشد معنوی و حماسی رزمندگان هشت سال دفاع مقدس گشت؛ پس همگان باید ضمن بازشناسی و تأمل در فلسفه و ابعاد گوناگون این نهضت، رسالت سرخ حسینی را پی بگیرند و با استفاده از رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی(دام‌ظله) مسئولیت خود را در اوضاع نابسامان جهان معاصر، در راستای تحقق اهداف آن حضرت فراموش نکنند.

مجموعه‌ای که پیش روی شماست، ره‌توشه ویژه ماه محرم درباره نهضت حسینی و حماسه همیشه جاوید عاشورا است که در قالبی نوین و شیوه‌ای جدید شامل ۷ جلد کتاب با موضوعات متنوع و هر یک در حجمی متناسب برای ماه محرم تقدیم شما عزیزان می‌گردد.

امیدواریم با مطالعه دقیق مجموعه و انتقال دیدگاه‌ها و پیشنهادهای خویش (با تکمیل برگه نظرسنجی چاپ شده در آخر کتاب) ما را مورد

محبت خود قرار داده و زمینه را برای تغییر و تحولی اساسی در شیوهٔ ارائهٔ مجموعهٔ ره‌توشه و نیز محتوای مناسب‌تر آن، فراهم سازید.

خداوند بزرگ را می‌خوانیم و از او می‌خواهیم که فضلالی گرانقدر، روحانیون ارجمند، مبلغان گرامی و ذاکران گران‌مایهٔ حسینی را در مسئولیت والا و خطیر پیام‌رسانی نهضت کربلا موفق بدارد و امت اسلامی را به ویژه در اوضاع کنونی، درس‌آموز مکتب سالار شهیدان قرار دهد تا نظام سلطهٔ جهانی طمع اختلاف‌افکنی و خیال‌چپاول، حمله، تسلط و استعمار فرهنگی کشورهای اسلامی را در سر‌نپروراند و دریابند که در سراسر جهان، به ویژه در ایران اسلامی درس‌آموختگان مکتب «هیئات منّا الذلّة» هیچ‌گاه با هیاهو و تهدید و تطمیع از حقوق مسلم خود دست برنمی‌دارند و با عشق و شور و شهادت، آمادهٔ مواجهه با هر حرکت نابخردانهٔ دشمن هستند.

در این‌جا لازم است از تلاش‌های بی‌دریغ مجموعهٔ محققان، نویسندگان و دست‌اندرکاران محترم تهیه و تدوین و چاپ و نشر این اثر ارزشمند به ویژه حجة‌الاسلام والمسلمین آقای رضایی که مسئولیت رایزنی با مؤلفان و تهیهٔ مقالات را داشته‌اند، و از جناب آقایان محمود نوراللهی و سید حسین موسوی که مسئولیت پی‌گیری و چاپ مجموعه را برعهده داشتند و تلاش متراکم و مضاعف نمودند، هم‌چنین شورای علمی محترم که ما را در ارائهٔ این مجموعه یاری رساندند، صمیمانه سپاسگزاری نماییم.

پیشاپیش از هر گونه نقص و کاستی پوزش طلبیده و از خدای مَنان برای همهٔ مبلغان گرامی، توفیق و سلامت و سعادت را آرزو می‌کنیم. و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین.

سید محمود مدنی

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم

عاشورا، قلّه‌ی زندگی امام حسین

در ظهور و سقوط تمدن‌ها، همه‌ی انسان‌ها نقش داشته و دارند، اما تاریخ همواره نام کسانی را ثبت و ضبط می‌کند که ویژگی خاصی آنها را از دیگران متمایز کند. ویژگی «مثبت» و یا «منفی» شخصی و یا اجتماعی که برجسته‌تر از دیگران باشد.

تاریخ را در هر عصری که ورق بزنیم، به نام اشخاصی برمی‌خوریم که یا اثری، یا کتابی، یا مکانی، یا اختراعی را از خود برجای نهاده و یا ویژگی برجسته‌ای از آنان باقی مانده است که با دیگر انسان‌های عصر خود و یا همه‌ی عصرهای قبل و یا بعد خود متفاوت بوده است.

انسان‌هایی که زهد یا دنیا طلبی، آزادی خواهی یا استبداد، سخاوت یا بخل آنها را متمایز کرده است و یا مکتبی را بنیان نهاده (مکتب فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و...) که مسیر تاریخ و یا مسیر زندگی انسان‌ها را تغییر داده است.

امروز در تاریخ نام «هابیل» و «قایل» به عنوان اولین مقتول و اولین قاتل به جای مانده است، نام حاتم طایی را به سخاوت، فرهاد و مجنون را به دلدادگی، ماکبول را به بنیانگذاری مکتب رسیدن به قدرت به هر قیمت، ادیسون را به برق و... می‌شناسیم.

بر قلّه‌ی تاریخ پاکی‌ها، شجاعت‌ها، سخاوت‌ها و هر واژه‌ی زیبایی

دیگری در عالم آفرینش، نام انبیاء الهی و ائمه طاهرین به چشم می‌خورد، کسانی که برای تبلیغ «توحید» و ترویج «عدالت» از همه چیز خود گذشتند و زندگی خود را با صداقت و صمیمیت سپری کردند و به الگویی همیشگی برای بشریت تبدیل شدند.

گرچه در دایره‌المعارف‌های امروز و در رسانه‌های جمعی دنیا، یا نام آنان را در ردیف نام دیگر برجستگان تاریخ برده می‌شود و یا تاریخ نگاران لائیک و سکولار با کم رنگ جلوه دادن چهره این برگزیدگان الهی در صدد محو نام آنان برآمده‌اند؛ اما آنان همواره قله نشینان حقیقی تاریخ و واسطه‌های فیض خداوند با بشریت به شمار می‌روند که آموزه‌های آنان منطبق بر «فطرت» و «طبیعت» بشریت بوده و هست و همه انسان‌ها، حتی برجستگان علم و هنر و ادبیات، نیازمند رهنمودهای آنان بوده و هستند.

از منظر شیعه، معصومین ، همه نور واحدند، همه از یک ریشه‌اند، سیره و سلوک آنان فرهنگ چگونه زیستن و چگونه الهی شدن است، همه قله نشین کائناتند، اما به اقتضای عصر و زمانی که در آن می‌زیسته و وظیفه‌ای که خداوند سبحان برای آنان تعریف کرده، در هر عصر و زمانی یکی از ویژگی‌های آنان برجسته‌تر از ویژگی‌های دیگر ظهور کرده است، از اینرو ما، هرکدام را با آن ویژگی و یا بهتر با آن برجستگی عصر خود می‌شناسیم که می‌شناسیم که از آن به قله زندگی آنان یاد می‌شود.

ما یکی را به «عبادت» یکی را به «عدالت» یکی را به «صبر» یکی را به «شهادت» یکی را به «علم» یکی را به «جود» و... می‌شناسیم.

اما با تمام این نگاه، به قله ی زندگی ائمه اطهار علیه السلام، شیعه بر

این باور است که نه «شجاعت» امام حسن کمتر از شجاعت امام امام حسین است و نه «عبادت» امام حسین از عبادت امام سجاد .
 نه «علم» امام جواد از «علم» امام محمد باقر کمتر است و نه جود و کرم امام محمد باقر از «جود و کرم» امام جواد کمتر. همه نور واحدند، همه شجاع، همه سخی، همه عالم و... از این رو در «زیارت جامعه» که از معصوم به ما رسیده است. همه معصومین را به ویژگی‌های مانند هم می‌خوانیم و آنان را خطاب می‌کنیم.

السلام علیکم یا اهل بیت النبوه و موضع الرساله و مختلف الملائکه و مهبط الوحی و معدن الرحمه و خزان العلم و منتهی الحلم و اصول الکرم و قاده الامم و

اما ما به خاطر ظهور برجستگی خاص از زندگی آنان در یک مقطع زمانی و علم محدود، نسبت به ائمه و قرار گرفتن در زاویه‌ای خاص نسبت به بخش‌های دیگر و برجستگی‌های دیگر معصومین غافل و چه بسا محروم می‌شویم، ما امروز امام حسین را به شهادت و شجاعت و تن به ذلت ندادن می‌شناسیم و حال آن که ویژگی‌های دیگر فردی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و امام حسین همانند دیگر معصومین در اوج است.

«در زندگی حسین بن علی ، یک نقطه‌ی برجسته، مثل قلّه‌ای که همه‌ی دامنه‌ها را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد، وجود دارد و آن عاشورا است. در زندگی امام حسین ، آن قدر حوادث و مطالب و تاریخ و گفته‌ها و احادیث وجود دارد، که اگر حادثه‌ی کربلا هم نمی‌بود، زندگی آن بزرگوار مثل زندگی هر یک از ائمه‌ی دیگر، منبع حکم و آثار و روایات و

احادیث بود. اما قضیه‌ی عاشورا آن قدر مهم است که شما از زندگی آن بزرگوار، کمتر فراز و نشانه‌ی دیگری را به خاطر می‌آورید.

قضیه‌ی عاشورا هم آن قدر مهم است که به زبان این زیارتی که امروز - روز سوم - وارد است، یا این دعایی که امروز وارد است، درباره‌ی حسین بن علی ، چنین آمده است که «بَكَتَهُ السَّمَاءُ وَمَنْ فِيهَا وَالْأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهَا وَلَمَّا يَطَأُ لَأْتِيَهَا»^۱. هنوز پا به این جهان نگذارده، آسمان و زمین بر حسین ، گریستند. قضیه این قدر حایز اهمیت است. یعنی ماجرای عاشورا و شهادت بزرگی که در تاریخ بی‌نظیر است، در آن روز اتفاق افتاد. این، جریانی بود که چشم‌ها به آن بود. به راستی این چه قضیه‌ای بود که از پیش تقدیر شده بود؟ «الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَوَلَادَتِهِ»^۲ قبل از این که حسین بن علی چهره بنماید، با شهادت نامیده و خوانده می‌شد. به نظر می‌رسد که در این جا رازی وجود دارد، که برای ما آموزنده است.^۳

به راستی چه رازی، آن هم راز آموزنده، در «شهادت» امام حسین آن هم بر قله زندگی او یعنی «عاشورا» نهفته است که باید امروز همه بشریت در برابر کلاس درسش زانو زده و نه تنها پای سخنان آن «ذبح عظیم» بنشینند بلکه از کلاس درس عاشورائیان، از طفلی در قنطاق تا پیرمردی با محاسن خضاب شده، درس زندگی کردن را بیاموزند.

۱. مصباح‌المتجهد، ص ۸۲۶؛ بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۳۴۷.

۲. همان.

۳. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۱/۱۱/۶.

درس اول : عاشورا را بشناسیم

مسئله «شناخت» مسئله‌ای مهم در زندگی هر انسان است و همین ویژگی هم، مانند برخی دیگر از ویژگی‌های دیگر، انسان را از سایر موجودات جدا می‌سازد.

مسئله «شناخت» و به تعبیر دینی، «معرفت» چیزی فراتر از استفاده از حواس پنجگانه برای درک اطراف خود و یا گذران زندگی و معیشت است؛ به «بینش» و «دانشی» باز می‌گردد که هر فرد با استفاده از آن در پی کشف حقایق و کنار زدن پرده از رخسار مجهولات عالم است. از همین رو در آیات و روایات بر مسئله «تفکر» و «تعقل» در کائنات و آنچه که می‌بینیم و پدیده‌ها که رخ می‌دهد و یا هر چه که پیرامون ما می‌گذرد اشاره‌های فراوانی شده است، چرا که انسان به واسطه آن به وجود خداوند، هدف خلقت و رابطه‌ی خود با خالق هستی پی‌می‌برد.

«خود شناسی»، «امام شناسی»، «پیامبر شناسی» یکی از مسائلی است که حتی در ادعیه ما هم وارد شده است و به نوعی معصومین آن را مرتبط با مسئله «دین شناسی» و «خداشناسی» می‌دانند.

از این رو در «دعا در غیبت امام زمان(عج)» که از نایب اول آن حضرت به ما رسیده است، آمده است:

«اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک
 اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجتک
 اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ظلت عن دینی»
 یکی از راههای شناخت معصوم شناخت درست سیره و سلوک و
 موضع‌گیری‌های آن امامان همام است، همان‌گونه که یکی از نشانه‌های
 شیعه عمل کردن به فرامین و دستورات آنان است، معرفتِ درست از
 حرکت‌های آنان در مقاطع مختلف زندگی معصومین هم وظیفه‌ای است
 که به واسطه‌ی آن هر شیعه، هم راه درست زندگی کردن را می‌آموزد و
 هم چگونه برخورد کردن با مقاطعی چون مقاطع زندگی ائمه دست
 می‌یابد. شناخت درست از موضع‌گیری‌ها، حرکت‌های ائمه هم بدون
 شناخت درست از علل و عوامل و زمینه‌های آن حرکت، هرگز مقدور و
 میسر نیست و این خود نیاز به بصیرتی خاص دارد که باید این بصیرت را
 نخست از حق تعالی خواست. توقف امام حسین در کربلا و رخ دادن
 واقعه‌ی عاشورا یکی از رخدادهایی است که نیازمند مطالعه و دقت و
 بررسی است، از این رو

«اولین عبرتی که در قضیه عاشورا ما را به خود متوجه می‌کند این است
 که ببینیم چه شد که پنجاه سال بعد از درگذشت پیغمبر - صلوات الله و
 سلام علیه - جامعه اسلامی به آن حدی رسید که کسی مثل امام
 حسین ناچار شد برای نجات جامعه اسلامی چنین فداکاری بکند»^۱
 شناخت ما از واقعه کربلا و عوامل به وجود آورنده آن، جدای از بالا

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۱/۴/۲۲.

بردن درک ما از فعل درست و منطبق بودن اقدام امام حسین آن هم مبتنی بر شرع و عقل، فایده دیگری در پی دارد و آن جلوگیری از تکرار حادثه کربلا و مشابه آن برای حسین سیرتان در مقطع دیگری در تاریخ است، به عبارتی دیگر با عبرت گیری از عواملی که موجب می شود امام عادل در تنهایی به شهادت برسد از تکرار کربلا جلوگیری شود و نگذاریم در حرکت رو به رشد فرهنگ اهل بیت و رو به جلو تاریخ نورانی تشیع و در مقطعی که یک حکومت دینی شکل می گیرد، آن حکومت با دسیسه های گوناگون از هم پاشیده شود. عبرتی می شود برای ما، و برای همه کسانی که به عشق امام حسین و به نام امام حسین حرکتی را آغاز کرده اند، از حسین زمان امام راحل خواسته اند از «نجف» به «تهران» بیاید و با او و همه یاران او عهد بسته اند که پاسدار قیام او باشند.

« مگر ما از جامعه زمان پیغمبر و امیرالمومنین قرص تر و محکم تریم؟! چه کنیم که آن گونه نشود؟

خوب؛ به سؤالی که گفتیم «چه شد که چنین شد؟» کسی جواب جامعی نداده است. مسایلی عنوان شده است که البته کافی و وافعی نیست. به همین دلیل، قصد دارم امروز کوتاه و مختصر، درباره ی اصل قضیه صحبت کنم. آن گاه سررشته ی مطلب را به دست ذهن شما می سپارم تا خودتان درباره ی آن فکر کنید. کسانی که اهل مطالعه و اندیشه اند، دنبال این قضیه تحقیق و مطالعه کنند و کسانی که اهل کار و عمل اند، دنبال این باشند که با چه تمهیداتی می توان جلو تکرار چنین قضایایی را گرفت؟

اگر امروز من و شما جلو قضیه را نگیریم، ممکن است پنجاه سال

دیگر، ده سال دیگر یا پنج سال دیگر، جامعه‌ی اسلامی ما کارش به جایی برسد که در زمان امام حسین رسیدگی شود.

مگر این که چشمان تیزی تا اعماق را ببیند؛ نگهبان امینی راه را نشان دهد؛ مردم صاحب فکری کار را هدایت کنند و اراده‌های محکمی پشتوانه‌ی این حرکت باشند. آن وقت، البته، خاکریز محکم و دژ مستحکمی خواهد بود که کسی نخواهد توانست در آن نفوذ کند.^۱

«عاشورا شناسی» اولین درس عاشورا است، این که «ماهیت» عاشورا، واقعیت عاشورا، حقیقت عاشورا، شعار عاشورا، و علل و عوامل پیدایش عاشورا را بشناسیم، به درستی بشناسیم که چگونه جامعه‌ای چنان دچار وارونگی ارزش‌ها و دگردیسی فرهنگی می‌شود که پس از رحلت پیامبر «طَلْقَائِي» چون ابوسفیان و معاویه و «مَطْرُو دِیْنِي» مانند «ولید بن عقبه» که آیه‌ای *إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ* دربارهٔ آنان نازل شد، نه تنها به جامعهٔ اسلامی باز می‌گردند بلکه بر پست‌های کلیدی جامعه اسلامی هم دست می‌یابند و کار به جایی می‌رسد که بر منبر پیامبر بوزینه بازان و سگ بازان تکیه می‌زنند و دائم‌الخمرها به محراب نماز می‌روند و کسی بر جای پیامبر می‌نشیند و او را امیرالمؤمنین خطاب می‌کنند که سر سوزنی سنخیت با پیامبر و ارزش‌های دینی ندارد.

و کار به جایی می‌رسد که امام حسین که خدا در اندیشه و رفتار و گفتار او موج می‌زند، غریبانه و مظلومانه قبل از خارج شدن از مدینه و

۱. همان، فرماندهان لشکر ۲۷، ص ۱۱۰.

حرکت به سوی کربلا کنار قبر پیامبر خدا حاضر شود و بعد از خواندن دو رکعت نماز این جملات را بر زبان آورد:

«اللهم هذا قبر نبيك محمد و انا ابن بنت نبيك و قد حضرني من الامر ما قد علمت. اللهم اني احب المعروف و انكر المنكر و انا أسالك يا ذالجلال و الاكرام بحق القبر و من فيه الا اخترت لي ما هو لك رضى و لرسوك رضى»^۱.

بار خدایا! این قبر پیامبر تو، محمد و من فرزند دختر پیامبر تو هستم و به تحقیق، برای من کاری پیش آمده است که آگاهی.

خدایا! تو آگاهی که من معروف را دوست دارم و از منکر بیزارم. ای خدای صاحب جلال و کرامت! به حق این قبر و کسی که در آن قرار دارد، راهی را پیش من قرار ده که خشنودی تو و پیامبرت در آن باشد.

درس دوم: بصیرت داشته باشیم

شاید ساده‌ترین تعریفی را که بتوان از «بصیرت» ارائه کرد همین باشد «شناخت حق از باطل در فضایی کاملاً مه‌آلود که حق در باطل چنان درآمیخته، که فرد نیازمند بینشی فراتر از علم باشد».

بصیرت یعنی فریب نخوردن در فضای پرهیاهو، نه اجازه سواری گرفتن و نه اجازه‌ی شیر دوشیدن به دشمن در مقطعی حساس و سرنوشت‌ساز، «کابن لبون» بودن به تعبیر امیرمؤمنان .

بصیرت ربطی به علم و دانش کلاسیک، به موقعیت اجتماعی و... ندارد. در بین همه سطوح علمی، هم انسان با بصیرت هست و هم بی‌بصیرت، در بین مجتهدین، متخصصین، دکتری علوم سیاسی و افراد بی‌سواد هم با بصیرت هست و هم بی‌بصیرت. در بین همه سنین، همین تقسیم‌بندی به چشم می‌خورد، امکان دارد جوانی ۱۴ ساله با بصیرت باشد و پیر مردی شصت ساله بی‌بصیرت و بالعکس.

به قشر خاصی نمی‌توان با بصیرت و یا بی‌بصیرت گفت، در همه اقشار هر دو دسته وجود دارد، می‌خواهد قشر بازاری باشد یا فرهنگی، قشر روحانی باشد یا نظامی، قشر کشاورز باشد یا راننده و....

بصیرت داشتن و با بصیرت بودن سابقه‌ای به درازای حیات انسان دارد و تا زمان ظهور امام زمان(عج) هم ادامه دارد، تا جایی که بر اساس برخی

روایات بسیاری به خاطر بی بصیرتی در مقابل امام زمان (عج) می‌ایستند، آنها که در صف مقابل حضرت قرار می‌گیرند، فقط ظالمان و فاسقان و زرسالاران نیستند بلکه خواص هم در میان آنها دیده می‌شود.

پیامبران و ائمه اطهار همواره با بسیاری از خواص بی‌بصیرت روبرو بودند، که نه تنها مانع گسترش دین بلکه بدعت گذار در دین هم می‌شدند، انشعاب‌ها در تاریخ تشیع، چهار امامی، شش امامی، هفت امامی و... همین زاویه‌هایی بود که به واسطه سکوت و یا همراهی خواص بی‌بصیرت در مکتب صورت گرفت. بر اساس مستندات قرآنی، حتی انسان‌هایی با مقام بلند عرفانی هم می‌توانند در زمره‌ی افراد بی‌بصیرت قرار گیرند و در جبهه باطل نقش آفرینی کنند.

« بلعم باعور » به مقام مستجاب‌الدعوه هم رسید و بنا به روایات رسیده او اسم اعظم را هم می‌دانست، اما همین شخصیت با آن سلوک عرفانی و اخلاقی در مقابل موسای پیامبر می‌ایستد و در جبهه باطل قرار می‌گیرد. کربلا به ما « درس می‌دهد که در ماجرای دفاع از دین، از همه چیز بیش‌تر، برای انسان، بصیرت لازم است. بی‌بصیرت‌ها فریب می‌خورند. بی‌بصیرت‌ها در جبهه‌ی باطل قرار می‌گیرند؛ بدون این که خود بدانند. هم-چنان که در جبهه‌ی ابن‌زیاد، کسانی بودند که از فسّاق و فجّار نبودند، ولی از بی‌بصیرت‌ها بودند»^۱.

در شرایط عادی شناخت خواص با بصیرت از خواص بی‌بصیرت مشکل است، تنها در گذرگاه‌های سخت و دشوار است که ماهیت اصلی

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۷۱/۴/۲۲.

افراد آشکار می‌شود و به تعبیر وجود مقدس امام سجاد «فی تقلب الاحوال تعرف جواهر الرجال» در دگرگونی‌ها کُنه وجودی افراد نمایان می‌شود، همان گونه که «کف» از «آب» زمانی آشکار می‌شود که رود به آبشار رسیده باشد، در دگرگونی‌ها هم «سره» از «ناسره» نمایان می‌شود.

فهرست کردن، ویژگی‌های خواص بی‌بصیرت، کاری مشکل است، اما آنچه تاریخ انبیا و ائمه و خیزش‌های دینی و انقلاب‌های جهان به ما نشان می‌دهد، این است که افراد بی‌بصیرت نگاهی منظومه‌ای و کلان به حوادث و پدیده‌های اطراف خود نداشته و ندارد و با تمام داشتن قدرت تحلیل و تفسیر حوادث، همواره در چنبره نگرش جزیی و مقطعی گرفتار می‌شوند؛

از آن جا که ساختار فکری و اخلاقی «اهل بصیرت» نظامند و همتافته است و به اصطلاح نگاهی سطحی به آموزه‌های دینی نداشته و ندارد، بر خلاف خواص بی‌بصیرت، همواره در رخدادهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی سر بلندانه در امتحان قبول می‌شوند، آنان به کائنات به شکل یک منظومه و به اسلام به عنوان یک مکتب نظام‌مند می‌نگرند و نگاهی منظومه‌ای به معصومین دارند، آن‌ها هرگز بخشی از زندگی معصوم را از بخش دیگری تفکیک نمی‌کنند و همان گونه که در برخورد با فعل و قول و تقریر معصوم برخورد گزینشی نداشته، به خود اجازه نمی‌دهند، که اسلام را با آموزه‌های دیگر خلط کنند و با گرتنه برداری از مکاتب دیگر نام اسلام را بر آن بگذارند.

در باور « اهل بصیرت » شکست‌ها و کمبودها ریشه در عمل نکردن به تمامی دستورات دین و فرمان‌گریزی از مقام « امامت » و « ولایت » دارد نه در چیز دیگری، از این رو در همه عرصه‌ها و حوزه‌ها مسلمان و مؤمن باقی می‌مانند.

« اهل بصیرت » در حوادث، اگر خود « نشانه » برای دیگران هم نباشند نیاز به « نشانه » ندارند، جناب « عمار » اهل بصیرت است و نشانه‌ای برای لشکریان، که به واسطه او صف حق را بشناسند اما هرگز نشانه‌ای برای « مالک » و دیگر یاران « اهل بصیرت » چون او نیست و بی شک اگر دستگاه تبلیغاتی معاویه شهادت « عمار یاسر » را چنان به تصویر می‌کشید که او در صف معاویه به دیدار خدا رفت، هرگز تزلزلی در « مالک‌اشتر » و دیگر یاران امیر المؤمنین دیده نمی‌شد، چرا که برای « مالک » ملاک تنها امام علی است و بس!

همان گونه که ملاک جناب « عمار » هم همین بود که جبهه حق، جبهه‌ای نیست که او در آن قرار دارد بلکه ملاک حق، جبهه‌ای است که امام علی پرچمدار آن است.

اما این که خواص اهل بصیرت چگونه به امام علی رسیدند، چگونه به امام حسین رسیدند و چگونه فرهنگ ناب تشیع را به امروز رساندند؛ همه و همه به نگرش منظومه‌ای آنان به مکتب اسلام دارد که در آن « اهل بیت » هم‌تا و هم‌وزن قرآن است و دعوت پیامبر به پذیرش کتاب و اهل بیت یعنی پذیرش اسلام منظومه‌ی؛

تفاوت خواص اهل بصیرت با خواص بی بصیرت در همین است که چون ساختار فکری نظام‌مند داشته و دارند، از نگاه منظومه‌ای به مکتب، اهل بیت و رخدادها برخوردار هستند، بر خلاف خواص بی بصیرت هرگز

دچار تصمیم‌گیری بر اساس برخورد گزینشی و جزئی‌نگری نمی‌شوند، از این رو نه یک گام از اهل بیت جلو می‌افتند و یک گام عقب می‌مانند، برای خواص اهل بصیرت جزئیات، ظواهر، شعارها هر چند مهم است امام ملاک نیست، ملاک برای آنان قرار گرفتن به جا و درست در منظومه فکری است که منطبق بر آموزه‌های قرآن و اهل بیت باشد.

از این رو هنگامی که در جنگ صفین قرآن‌ها بر سرنیزه می‌رود، و یا در کربلا لشکریان عمر بن سعد به نماز می‌ایستند، آنان هرگز دچار اشتباه نمی‌شوند و جبهه حق برای آنان در آن فضای مه‌آلود و شعارها و بیرق‌ها و نمادهای یکسان و همانند، گم نمی‌شود، این که رهبری انقلاب بر این نکته تأکید دارند که همه باید در جرگه اهل بصیرت باشند.

به خاطر این است که در «فتنه‌ها» گاه پرچم به دست خواص بی بصیرت می‌افتد و فضا را برای شناخت حق مه‌آلود می‌کنند.

درس سوم: به تکلیف عمل کنیم

«تکلیف» از «تکلف» می‌آید، به سختی افتادن، تکلیف با مشقت همراه است در شب‌های کوتاه تابستان برای نماز صبح برخاستن و در زمستان هم با آب سرد وضو گرفتن سخت است، اما تکلیف است.

انسان موحد و مؤمن به تکلیفش عمل می‌کند، حال سکوت است یا فریاد، جنگ است یا صلح، مطالعه و درس است و به دست گرفتن قلم، یا حرکت در میدان و به دست گرفتن اسلحه.

تکلیف در هر صورتی سخت است، این گونه نیست که تکلیف و ادای

تکلیف کفۀ راحت‌تری دارد، چنین نبود که در دوران صلح امام حسن یاران حضرت در خوشی بودند، برای آنها زنده ماندن و دیدن آن وضعیت دشوار بود. آنان آرزو داشتند به صف دشمن بزنند و شهادت را به آغوش بکشند، اما رنج و درد را در سیمای امام حسن نبینند، اما تکلیف همانی بود که امام حسن رقم زده بودند، در دوران پذیرش قطعنامه هم بر امام و هم بر پیروان امام پذیرش صلح چون نوشیدن کاسه زهر بود و شهادت گوارتر از صلح ولی تکلیف صلح بود.

تکلیف با مشقت همراه است و باید به تکلیف عمل کرد، در هر زمان و

در هر موقعیت و در هر شرایطی که باشد.

واقعیت این است که بسیاری در شناخت تکلیف دچار اشتباه می‌شوند؛ اما بیش از آنکه افراد در شناخت تکلیف اشتباه کنند در ادای تکلیف سهل‌انگاری می‌کنند که این تسامح و تساهل، به مسائل نفسانی چون دنیاگرایی و ترس و... باز می‌گردد.

یکی از درس‌های عاشورا ادای تکلیف، به هر قیمت و در هر شرایط، با داشتن هر مرتبه علمی و جایگاه اجتماعی است. چه فرد از خواص جامعه باشد و چه جزو عامه مردم، چه فقیر باشد، چه غنی، چه سالم باشد چه بیمار، گاهی بر بیمار و مریض و زن تکلیف ساقط می‌شود اما آن هم شرایطی دارد.

امام حسین به همه درس می‌دهد که باید به تکلیف عمل کرد در هر شرایطی و با هر امکاناتی و نه باید به سخنان کسانی گوش داد که با توجیهات خود در صدد تکلیف تراشی بدلی و دروغین هستند حتی اگر این افراد جزو خواص باشند.

«لذا عبدالله بن جعفر و محمد بن حنفیه و عبدالله بن عباس - این‌ها که عامی نبودند، همه دین‌شناس، آدم‌های عارف، عالم و چیز فهم بودند - وقتی به حضرت می‌گفتند که «آقا! خطر دارد، نروید»^۱ می‌خواستند بگویند

۱. نامه‌ی عبدالله بن جعفر با اباعبدالله : الإرشاد، ج ۲، ص ۶۸-۶۹؛ الفتوح، ج ۵، ص ۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.

گفتگوی محمد بن حنفیه با اباعبدالله : تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۵۳؛ اللهوف، ص ۳۹-۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

گفتگوی عبدالله بن عباس با اباعبدالله : اللهوف، ص ۲۱-۲۲؛ الکامل، ج ۴، ص ۳۷-۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴-۳۶۵.

وقتی خطری در سر راه تکلیف است، تکلیف، برداشته است. آن‌ها نمی‌فهمیدند که این تکلیف، تکلیفی نیست که با خطر برداشته شود. این تکلیف، همیشه خطر دارد. آیا ممکن است انسان، علیه قدرتی آن‌چنان مقتدر - به حسب ظاهر - قیام کند و خطر نداشته باشد؟! مگر چنین چیزی می‌شود؟! این تکلیف، همیشه خطر دارد.»^۱

آنانی که گمان می‌کنند، وجود خطر، تکلیف را از مسلمان ساقط می‌کند هرگز «تکلیف» را نشناخته‌اند.

گاهی برای یک کار جزئی و بی‌حاصل، برخوردی بی‌ثمر، جان آدم به خطر می‌افتد و نتیجه‌ای هم در بر ندارد، اینجا اصلاً تکلیفی وجود ندارد که کسی بگوید «تکلیف» از من ساقط شد؛ آنجا که به میدان آمدن وظیفه است، آنجا که مصلحت بزرگتری بالاتر از مصلحت حفظ و جان و مال است و تکلیف بر آن گفتار و کردار سایه افکنده است. خصوصاً آنجا که تکلیف را پیامبر و یا امام معصوم و یا جانشین معصوم در عصر غیبت مشخص می‌کند، هر مسلمانی موظف به انجام تکلیف است. امام حسین به همه می‌آموزد آنجا که قرار به ادای تکلیف است باید به تکلیف عمل کرد، حتی اگر شمشیرها بر تن‌ها فرود آید، حضرت تکلیف را در بیعت نکردن با یزید می‌دیدند، تکلیفی که مساوی با شهادت بود ایستاد و فرمود:

الا و ان الدعی این الدعی قدرکز بین اثنتین: بین السلة و الذله و هیئات منا الذله، یا بی الله لنا ذالک و رسوله و المؤمنین و حدود طابت

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۷۴/۳/۱۹.

و حجور طه‌رت و انوف حمیة و نفوس ابیة من ان توتثر طاعة اللئام علی
مصارع الکرام.^۱

آگاه باشیدا! این زنازاده، پسر زنازاده! مرا بین دو راه قرار داده است: مرگ
یا ذلت . هیبهات که ما ذلت را بپذیریم.

خداوند، رسول او، مؤمنین و نسل‌های طیب و دامن‌های پاک و انسان
های غیرتمند، هرگز طاعت صاحبان کرامت را از انسان‌های پست
نمی‌پذیرند، جان‌های سرافراز فرو غلطیدن در میدان رزم را بر پیروی از
انسان‌های پست ترجیح می‌دهند.

۱. لهوف، سید بن طاووس ، ص ۱۵۶.

درس چهارم: توجیه نکنیم

باب «قیاس»، باب «توجیه» و همه‌ی شگردها و شیوه‌هایی که انسان را از خداوند جدا می‌کند، شیطان برای اولین بار به انسان آموخت، این شیوه‌ها که از خلقت حضرت آدم بوده و تا آخرالزمان هم وجود دارد حتی در قیامت هم وقتی انسان‌ها در برابر دادگاه الهی می‌ایستند برای گریز از مؤاخذه الهی به این شیوه‌ها چنگ می‌زنند.

شیطان بهانه‌ی سجده نکردن به حضرت آدم را با مقایسه خود با آدم توجیه کرد و گفت: «ءَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا»^۱.

اگر از خلقت حضرت آدم و از دادگاه عدل الهی در قیامت بگذریم نمونه‌های فراوانی را در زندگی بشر و حتی در زندگی خود به خوبی مشاهده می‌کنیم که نیازی به بیان آن نیست کافی است فکر کنیم آخرین باری که توجیه کردیم کی و کجا بود. آنگاه به وسوسه‌ای که گاه و بی‌گاه به سراغ ما می‌آید پی می‌بریم زندگی و حیات پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام پر است از افرادی که باب توجیه را باز می‌کردند، قصه «طالوت و جالوت» از آن دسته است «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي

۱. اسراء، آیه ۶۲.

إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ
وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ
يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِّنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ
مَعَ الصَّابِرِينَ^۱

« و هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشکر بنی اسرائیل منصوب شد و) سپاهیان را با خود بیرون برد و به آنها گفت: « خداوند، شمارا به وسیله یک نهر، آزمایش می‌کند، آنها که (به هنگام تشنگی) از آن بنوشد، از من نیستند، و آنها که جز یک پیمانه یا دست خود، بیشتر از آن نخورند، از من هستند» پس جز عده کمی، همگی از آن آب نوشیدند. سپس هنگامی که او، و افرادی که به او ایمان آورده بودند، (و از بوته آزمایش، سالم به در آمدند،) از آن گذشتند، (از کمی نفرات خود ناراحت شدند؛ و عده ای گفتند؛ «امروز» ما توانایی مقابله با «جالوت» و سپاهیان او را نداریم. اما آنها که می دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز ایمان داشتند) گفتند « چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند. و خداوند با صابران (و استقامت کنندگان) است.»

اگر برداشتی نمادین از این آیه شریفه داشته باشیم و ابتلاء و امتحان الهی برای هر فرد و هر قومی را به تناسب زمان و فرهنگ حاکم بر آن عصر بدانیم، باید گفت هر «نهی» از سوی رهبر دینی در هر عصری واجب‌الاطاعه است و آن نهی حکم همان نهر آب را دارد.

اگر رهبری دینی، مسئولان را به دوری از تجمل‌گرایی امر می‌کند هرکس به سوی این پدیده برود درست مانند آن است که از نهر آب ممنوعه نوشیده است.

اگر رهبری دینی جامعه را به سوی آرامش و پرهیز از تنش می‌خواند هر کس بر خلاف آن عمل کند سرنوشت او سرنوشت همان بازماندگان کنار نهر آب است.

واقعیت این است، کسی که «باب توجیه» را برای سرپیچی از کلام رهبری دینی باز می‌کند، رابطه «امت و امامت» را در فرهنگ و حیانی و مکتب تشیع نفهمیده است حتی اگر حرکت او با استناد با الفاظ مقدس و روش‌های به ظاهر دیندارانه و دلسوزانه باشد.

معاویه توجیه می‌کرد می‌گفت: به خاطر نزدیکی به روم، باید کاخ ساخت تا ابهت مسلمانان در نزد بیگانگان دو چندان شود و با همین توجیه جامعه اسلامی را به سوی تجمل‌گرایی سوق داد و بیت المال را در جاهای غیر ضروری هزینه کرد و والیان و حاکمان جامعه اسلامی را با خوی کاخ نشینی آشتی داد. توجیه لباس حق پوشاندن به چیز باطلی است، نوعی گول زدن خود و دیگران برای فرار از تکلیف به هر نامی و با هر لباسی و به هر وسیله‌ای، حتی اگر آن نام، لباس و وسیله، نام و لباس و وسیله‌ای مقدس باشد.

در عصر امام حسین خواص جامعه، هم در برابر حکومت یزید و هم در برابر حرکت امام حسین باب توجیه را باز کردند، کار آنان به جایی رسید که امام حسین را هم با الفاظ مقدس توصیه می‌کردند که همه آنان چیزی جز توجیه و فرار از جهاد نبود.

« به امام حسین می‌گفتند: شما در مدینه و مکه، محترمید و در یمن، آن همه شیعه هست. به گوشه‌ای بروید که با یزید کاری نداشته باشید،^۱ یزید هم با شما کاری نداشته باشد! این همه مرید، این همه شیعیان؛ زندگی کنید، عبادت و تبلیغ کنید! چرا قیام کردید؟ قضیه چیست؟»^۲

اما امام بدون گوش دادن به توجیهات شیطانی در زوررق واژه‌های مقدس، حرکتی را آغاز کرد که برای همیشه اسلام و مکتب ختمی مرتبت را زنده نگه داشت، حضرت به خوبی می‌دانستند آن روز حفظ اسلام به عبادت کردن و حاکمیت بر بخشی از جهان اسلام و تنها تبلیغ دین نیست، بلکه حفظ اسلام به رویارویی با جریان‌هایی است که همه هستی اسلام و همه مجاهدت‌های پیامبر و علی و صحابه را بر باد می‌دهد. از این رو توجیه نکرد.

« امام حسین می‌دانست که اگر این حرکت را نکند، این امضای او، این سکوت او، این سکون او، چه بر سر اسلام خواهد آورد.

وقتی قدرتی همه امکانات جوامع و یا یک جامعه را در اختیار دارد و راه طغیان پیش می‌گیرد و جلو می‌رود، اگر مردان و داعیه‌داران حق در مقابل او اظهار وجود نکنند و حرکت او را تخطئه نکنند، با این عمل، کار او را امضا کرده‌اند؛ یعنی ظلم به امضای اهل حق می‌رسد، بدون این که خودشان خواسته باشند.

این گناهی بود که آن روز بزرگان و آقا‌زادگان بنی‌هاشم و فرزندان

۱. اللهوف، ص ۳۹-۴۰؛ الکامل، ج ۴، ص ۳۸-۳۹؛ بحار‌الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴/۳/۱۹.

سردمداران بزرگ صدر اسلام مرتکب شدند. امام حسین این را بر نمی‌تافت؛ لذا قیام کرد.^۱

عاشورا به ما می‌آموزد که «اگر کسانی برای حفظ جان‌شان، راه خدا را ترک کنند و آن‌جا که باید حق بگویند، نگویند، چون جان‌شان به خطر می‌افتد، یا برای مقام‌شان یا برای شغل‌شان یا برای پول‌شان یا محبت به اولاد، خانواده و نزدیکان و دوستان‌شان، راه خدا را رها کنند، آن وقت حسین بن علی‌ها به مسلخ کربلا خواهند رفت و به قتل‌گاه کشیده خواهند شد. آن وقت، یزیدها بر سر کار می‌آیند و بنی‌امیه، هزار ماه^۲ بر کشوری که پیغمبر به وجود آورده بود، حکومت خواهند کرد و «امامت» به «سلطنت» تبدیل خواهد شد!»^۳

۱. همان، ۱۳۸۰/۱۲/۲۷.

۲. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۳۴؛ اخبارالدولة العباسية، ص ۴۱۱-۴۱۲.

۳. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۳/۲۰.

درس پنجم: مواظب خواص باشیم

تاریخ کربلا چگونه ورق می خورد؟

فاجعه عاشورا چگونه رخ داد؟

چه کسی این تراژدی بزرگ تاریخ را آفرید؟

چه کسی با قلمش، با قدمش، با گفتارش، با سکوتش، چراغ سبز به

دشمنان اهل بیت نشان داد، تا راه بر کشتن فرزند پیامبر هموار

گردد؟

پرسش‌ها به ظاهر ساده است اما در ورای این پرسش‌ها دنیایی از مبانی

و معانی نهفته است.

چنین فاجعه‌ای به این دردناکی و به این وسعت بی‌همتا در تاریخ آن

هم در جغرافیایی کوچک و زمانی به بلندای نیم روز، به این سادگی رخ

نمی‌دهد؟

به شهادت رساندن فرزند دل‌بند پیامبر آن هم کسی که پیامبر او

را سرور جوانان اهل بهشت نامید و بر لبان مبارکش بوسه زد، با آن جایگاه

بلند معنوی و با آن وزانت اجتماعی کار آسانی نیست؟

یکی و یا جمعی باید یا چشم خود را بر اتفاقی که قرار بود به وقوع

بپیوندد می‌بستند و یا مهر تأیید بر آن می‌زدند، آن هم توسط کسانی که در

هر جامعه پیشرو و پرچمدار یک قبیله و یا یک جریان خاص در جامعه به

شمار می‌روند. این افراد در تاریخ، جز «خواص» نامی ندارند! پای صفحه تاریخ کربلا و شهادت امام حسین امضای خواص دیده می‌شود، همان‌گونه که پای صفحه تاریخ ائمه و شهادت آنان هم چنین امضاهایی توسط چنین افرادی مشاهده می‌شود.

اگر خواص «جامعه نبوی پس از رحلت پیامبر در برابر واقعه «غدیر» سکوت نمی‌کردند، اگر برای «سقیفه» مشروعیت قایل نمی‌شدند، اگر خطاها یکی پس از دیگری مرتکب نمی‌شدند، اگر به امام علی در برابر معاویه یاری می‌رساندند، اگر امام حسن را تنها نمی‌گذاشتند، اگر و اگر تاریخ به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد.

این جاست که این پرسش به میان می‌آید که چگونه خواص یک جامعه به یکباره از چرخه‌ی سیاست و فرهنگ یا کنار زده می‌شوند و یا کنار می‌روند و یا همراه می‌شوند و یا همقدم باطل می‌شوند تا راه برای فاجعه‌ای چون عاشورا هموار شود.

به راستی به چه وسیله‌ای و چه زمان خواص را، آن هم خواص معتقد را چنان به سادگی می‌توان دور زد که وقتی به خود می‌آیند، سر فرزند پیامبر را بر نیزه نظاره می‌کنند؟

به راستی چه زمان می‌توان مجوز چنین حرکتی را از آنها گرفت؟ و یا آنان را راضی به چنین عملی کرد.

«آری! وقتی خواص طرفدار حق، یا اکثریت قاطع‌شان، در یک جامعه، چنان تغییر ماهیت می‌دهند که فقط دنیای خودشان برایشان اهمیت پیدا می‌کند؛ وقتی از ترس جان، از ترس تحلیل و تقلیل مال، از ترس حذف مقام و پست، از ترس منفور شدن و از ترس تنها ماندن، حاضر می‌شوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی‌ایستند و از حق

طرفداری نمی‌کنند و جان‌شان را به خطر نمی‌اندازند؛ آن‌گاه در جهان اسلام فاجعه با شهادت حسین بن علی - با آن وضع - آغاز می‌شود. حکومت به بنی‌امیه و شاخه «مروانی» و بعد به بنی‌عباس و آخرش هم به سلسله سلاطین در دنیای اسلام، تا امروز می‌رسد!»^۱

اما منظور از خواص کیست؟ «خواص که می‌گوییم ... یعنی کسانی که وقتی عملی انجام می‌دهند، موضع‌گیری می‌کنند و راهی انتخاب می‌کنند از روی فکر و تحلیل است می‌فهمند و تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند، این‌ها خواصند...»^۲

کسانی که عامه مردم چشم به گفتار و رفتار آنها دوخته‌اند که به کدام سو متمایل می‌شوند، در کدام جبهه قرار می‌گیرند.

باید به این مسئله توجه داشت که خواص، اهل تحلیل و تفسیر حوادثند، شاخک‌های آنان حساس به تغییر آب و هوای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است.

وقتی خواص، اهل دنیا شدند و دنیا‌گرایی در اندیشه و رفتارشان، پرده بر آخرت‌گرایی کشید و صف سکه و سکوت و سازش را بر صف زهد و عبودیت و مبارزه ترجیح دادند، مشامشان متمایل به جبهه‌ای می‌شود که با ذائقه آنان می‌سازد، ذائقه زنده ماندن و زندگی کردن.

اکثریت خواص عصر امام حسین به خوبی می‌دیدند در جبهه یزید همه چیز هست حتی زنده ماندن، اما در آن سو هیچ چیز دنیایی نیست حتی زندگی و زنده ماندن در دنیا هم نیست.

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۱/۴/۲۲.

۲. همان، ۱۳۷۵/۳/۲۰.

اقلیت خواص خدامحور، آخرت گرای دنیا گریز در کنار امام حسین باز اهل تفسیر و تحلیل حوادث بودند اما نه با چرتکه عقل جزیی‌نگر معامله‌گر، با عقل نوری کلان‌نگر به خوبی می‌دانستند شهادت در جبهه امام حسین است، از این‌رو امام حسین هم آن شب صادقانه به آنان فرمود:

«أَنْتُمْ تَقْتُلُونَ غَدًا كُلُّكُمْ وَلَا يُفْلِتُ مِنْكُمْ رَجُلٌ» فردا همگی شما به شهادت می‌رسید، و از این جمع کسی زنده نخواهد ماند.^۱

درس ششم: در دفاع از حق تردید نکنیم

تردید، تزلزل، تذبذب و واژه‌هایی معادل این معنا در قلم، در قدم و در گفتار کسانی دیده می‌شود، که یا در مسئله‌ای به مرز یقین نرسیده‌اند و یا اگر به ژرفای حقیقتی دست یافته‌اند، ترس در رویارویی با خطر بر باور آنان غلبه کرده است.

اگر کسی به نقطه‌ای رسید که خداوند را قادر و قدرت مطلق بداند. «أَنَّ

اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱

او را مالک زمین‌ها و آسمان‌ها بشناسد. «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ»^۲

او را حق بداند. «أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ»^۳

وعدۀ او را حق بداند. «إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»^۴

پاداش جهاد در برابر مجاهدت در راه خدا را باور کند. «الَّذِينَ آمَنُوا وَ

هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ»^۵

۱. بقره آیه ۲۵۹.

۲. جاثیه آیه ۲۷.

۳. نور آیه ۲۵.

۴. غافر آیه ۷۷.

۵. توبه آیه ۲۰.

در دفاع از حق نه تردید در قلبش راه می‌یابد و نه تزلزل در گام‌ها و موضع‌گیری‌هایش مشاهده می‌شود، کربلا درس تردید نداشتن در دفاع از حق را به همه‌ی انسان‌ها می‌آموزد، از این رو « کربلا الگوی همیشگی ماست. کربلا مثالی است برای این‌که در مقابل عظمت دشمن، انسان نباید دچار تردید شود. این، یک الگوی امتحان شده است»^۱.

«عظمت کار این‌جا بود که امام حسین ، در مقابل فشار و سنگینی یک دنیای متعزّض و مدّعی، احساس تردید نکرد؛ در حالی که آدم‌های معمولی احساس تردید می‌کنند. آدم‌های فوق معمولی هم احساس تردید می‌کنند. کما این‌که بارها گفته‌ام عبدالله‌بن‌عباس - که یک شخصیت بزرگی است - و همه‌ی آقا‌زاده‌های قریش، از آن وضع ناراحت بودند. عبدالله‌بن‌زبیر، عبدالله‌بن‌عمر و فرزندان بزرگان صحابه و بعضی صحابه از این قبیل‌اند. در مدینه عده‌ی زیادی صحابه بودند؛ آدم‌های با غیرتی هم بودند - نه این‌که خیال کنید با غیرت نبودند - همان کسانی بودند که در مقابل تهاجم مسلم‌بن‌عقبه، در قضیه‌ی «خرّه‌ی» مدینه - که سال بعد^۲ به مدینه حمله بردند و همه را قتل عام کردند - ایستادند؛ جنگیدند و مبارزه کردند.^۳ خیال نکنید ترسو بودند؛ نه، شمشیرزن و شجاع بودند. اما شجاعت ورود در میدان جنگ، یک مسئله است و شجاعت مواجه شدن با یک دنیا، یک مسئله دیگر است. امام حسین این دومی را داشت»^۴.

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۱/۴/۱۰.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۰-۲۵۱.

۳. مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۹-۷۱؛ الکامل، ج ۴، ص ۱۱۱-۱۲۲.

۴. بیانات مقام معظم رهبری، ۷۵/۹/۲۴.

درس هفتم: همه به میدان بیاییم

وقتی حادثه‌ای غیر مترقبه چون سیل، زلزله و طوفان به میان می‌آید و یا نوعی بیماری مسری جامعه‌ای را تهدید کند، همه افراد جامعه برای مقابله با آن بسیج می‌شوند و هر کس به اندازه توان خود برای مقابله و مبارزه با یک ویروس و یا حادثه‌ای تلاش می‌کند.

وقتی کشتی در حال غرق شدن است و آب وارد آن می‌شود حتی کودکان خردسال هم با مشقت کوچک خود به جمع کمک‌کنندگان می‌پیوندند، چون همه حتی کودکان هم به این باور می‌رسند دیگر سخن از مرگ و حیات است و هر کس باید به اندازه توان به میدان بیاید.

ارزش دین بالاتر از هر چیز دیگر است، بالاتر از فدا کردن خود و خانواده، تا چه رسد به فدا کردن اموال و از دست دادن موقعیت اجتماعی و دادن آبرو برای آن، اگر این گونه نبود همه‌ی انبیاء و اولیاء الهی در طول تاریخ از همه چیز خود نمی‌گذشتند تا دین خدا پابرجا بماند.

عاشورا درس می‌دهد که در گام نخست همه باید به میدان بیایند و در گام دوم آنچه را که دارند در راه دین فدا کنند.

«عاشورا درس می‌دهد که برای حفظ دین، باید فداکاری کرد. درس

می‌دهد که در راه قرآن، از همه چیز باید گذشت. درس می‌دهد که در میدان نبرد حق و باطل، کوچک و بزرگ، زن و مرد، پیر و جوان، شریف و وضع و امام و رعیت، با هم در یک صف قرار می‌گیرند.^۱

عاشورا می‌آموزد کسی که به هنگام به خطر افتادن دین از همه چیز خود نگذرد، نمی‌تواند نام عاشورایی بر خود بگذارد، واقعیت امر این است عاشورایی واقعی کسی است که برای دفاع از دین نه تنها از خود، از طفل شیرخوار خود و جوان رعناي خود هم بگذرد و ترس از اسارت خانواده اش در راه خدا او را در مسیر دفاع از مکتب متزلزل نکند عاشورا می‌گوید همه باید فریاد بر آورند، همه باید سلاح به دست گیرند اما با یک تفاوت و آن این که در دفاع از دین «امام» باید آخرین نفری باشد که باید به میدان مبارزه گام بگذارد، «امامی» که در هر ساحت و در هر عرصه ای پیشتاز و پیشرو است به هنگام جهاد، به هنگام دفاع از دین، باید آخرین باشد؛ این درسی است که عاشورا به همه شیعیان می‌دهد، این بصیرتی است که تنها یاران خاص حسین ابن علی و سایر ائمه اطهار از آن برخوردار بودند، بصیرتی که در بسیجیان خمینی در عصر کنونی دوباره تجلی کرد، درسی که بسیجیان از یاران با وفای امام حسین آموختند.

یاران با وفای امام حسین از آن چنان «بصیرت» و معرفتی برخوردار بودند، که حتی اجازه ندادند تا وقتی که آنان زنده‌اند، اهل بیت حسین فاطمه به میدان بیایند، وقتی همه در خون خود خفتند نوبت به

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۷۱/۴/۲۲.

اهلبیت رسید، نوبت به حضرت علی اکبر و قاسم و اصغر رسید.

از لحظه‌ای که امام حسین به سرزمین نینوا رسید و پرسید آیا این سرزمین نام دیگری دارد یا نه و شنید نام «کربلا» را و به یکباره همهٔ غم‌های عالم بر دل او نشست، تا لحظه‌ای که جسم بی جان علی اصغر را در آغوش گرفت، هر لحظه‌اش مصیبت است و هر صحنه اش دل هر انسانی را به درد می‌آورد، اما چیزی که هنوز دل هر شیعه را می‌سوزاند که جز به ظهور حضرت حجت(عج) آرام نمی‌گیرد، لحظه‌ای است که امام حسین بر شمشیر تنهایی تکیه زد و فریاد زد: هل من ناصر ینصرنی و پاسخی جز سوت و کف و هلهله نشنید.

آن روز گویا باد به همراه صدای یاری خواستن امام ، خاکی با خود به آسمان برد و بر سر آسمان و زمین ریخت تا به همه بگوید: خاک بر سر عالمی که حسینش تنها بماند.

درس هشتم: فریب رسانه‌ها را نخوریم

هیچ حرکتی، هیچ جنگی و هیچ فاجعه‌ای در تاریخ رقم نمی‌خورد، مگر آن که قبل از آن، اندیشه‌های یک جمع و یا یک ملت به تسخیر جمعی و یا ملتی دیگر درآید.

برای هر حرکت، نخست باید سرمایه‌ها را فهرست کرد، نیازها را شناخت، تقسیم کار کرد، جایگاه‌های هر فردی را تعریف کرد و ابزارها را بر اساس برداشتن موانع در پیش رو آماده کرد، اما قبل از آن باید ضمن مهیا کردن اندیشه‌های نیروهای همسو و همراه، به جنگ روانی بر ضد طرف مقابل دست زد و زمینه شکست روحی نیروی مقابل را فراهم کرد. بیشتر شکست‌ها در تاریخ آنقدر زاینده تسلیم روحی و روانی است، که نتیجه قدرت نظامی نیروی مقابل نبوده و نیست.

بی سبب نیست هزینه‌ای که برای جنگ سخت افزاری و آماده سازی افکار و اندیشه‌ها و تغییر ذائقه‌ها مصرف می‌شود و به اصطلاح «جنگ نرم» نامیده می‌شود برای سخت افزاری هزینه نمی‌گردد.

این مهم در همه‌ی حوزه‌ها و عرصه‌ها، حتی در مسئله تجارت هم حرف نخست را می‌زند تا جایی که یکی از سرمایه داران و سهامداران بزرگ دنیا می‌گوید: اگر ۱۰ دلار داشته باشم یک دلار آن را سرمایه‌گذاری و ۹ دلار دیگر را خرج تبلیغ روی آن سرمایه می‌کنم.

در کربلا هزینه‌ای که برای فریب دادن، همسو کردن، ساکت کردن برخی از خواص صرف شد، هزینه‌ای که برای خارجی معرفی کردن خاندان پیامبر در بین عامه مردم خرج شد، از هزینه لشکرکشی ابن زیاد و تجهیز لشکر عمر بن سعد و شمر اگر بیشتر نبود هرگز کمتر نبوده است. این حرکت شوم دشمن و این سم پاشی در اذهان از پس از رحلت پیامبر و خانه‌نشین شدن امیرمؤمنان آغاز شد و اوج آن به اواخر عمر مبارک امام حسن و سپس دوران امام حسین باز می‌رسد که دشمن توانست ذهن‌ها را مهیا کند، کاری که دشمن امروز در برابر نظام ما انجام می‌دهد.

اما چه عاملی موجب می‌شود که مردم پای رسانه‌های دشمن بنشینند و سخنان آنان را باور کنند.

« آن عده، در معرفی امام حسین به عنوان خروج کننده، موقّق شدند. خوب؛ دستگاه حکومت ظالم، هرچه دلش می‌خواهد می‌گوید. مردم چرا باید باور کنند؟! مردم چرا ساکت بمانند؟! آن چه بنده را دچار دغدغه می‌کند، همین جای قضیه است. می‌گوییم: چه شد که کار به این جا رسید؟! چه شد که امت اسلامی که آنقدر نسبت به جزئیات احکام اسلامی و آیات قرآنش دقت داشت، در چنین قضیه‌ی واضحی، به این صورت دچار غفلت و سهل‌انگاری شد که ناگهان فاجعه‌ای به آن عظمت رخ داد؟! »^۱

« کار به جایی برسد که جلو چشم مردم، حرم پیغمبر را به کوچه و بازار بیاورند و به آن‌ها تهمت «خارجی» بزنند! «خارجی» معنایش این نیست

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۷۵/۳/۲۰

۲. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۵۳؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۴ و ۱۵۶-۱۵۵.

که این‌ها از کشور خارج آمده‌اند. آن زمان، اصطلاح خارجی، به معنای امروز به کار نمی‌رفت. «خارجی» یعنی جزء خوارج. یعنی خروج کننده. در اسلام، فرهنگی است مبتنی به این که، اگر کسی علیه امام عادل، خروج و قیام کند، مورد لعن خدا و رسول و مومنین و نیروهای مومنین قرار می‌گیرد. پس، «خارجی» یعنی کسی که علیه امام عادل خروج می‌کند.^۱ دشمن از همه‌ی ابزارهای تبلیغاتی خود سود برد.

جعل حدیث، توسط خواص خود فروخته و لعن و نفرین بر منابر که سال‌های سال توسط معاویه بر علیه «اهل بیت» صورت می‌گرفت و به نوعی تسلط او بر رسانه‌های نوشتاری و شنیداری زمان خود به شمار می‌رفت همراه با بکارگیری عنصری کارآمد و عامه پسند به نام «شایعه» چنان بستری را در جامعه‌ی اسلامی ایجاد کرده بود که آرام، آرام جامعه را به سوی همراهی و یا سکوت در برابر فاجعه‌ی بزرگ سوق داد.

«جعل حدیث» تاریخ دیگری و سخنان دیگری از پیامبر را به رشته تحریر در آورده بود که در آن اهل بیت و صحابه وفادار پیامبر و امیرمؤمنان جایی نداشتند و به جای آنان کسانی مطرح شده بودند که اگر در مقابل وحی پیامبر قد علم نکرده بودند، حداقل نقشی محوری در تبلیغ و گسترش و دفاع از اسلام را در کارنامه خود نداشتند.

و «لعن و نفرین» فضایی را به وجود آورده بود که زمینه را برای کشتن فرزند رسول خدا مهیا کرده بود، در حقیقت رسانه‌های مخالف اهل بیت ترور شخصیتی را مقدم بر ترور فیزیکی کرده بودند و موفق به نگارش تاریخی وارونه شده بودند که در آن نامی از امام حسین و خانه‌ای

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۷۵/۳/۲۰.

که او در آن زاده شده بود نبود و همه‌ی این پیروزی‌های رسانه‌ای برای بنی‌امیه به یمن سازش‌خواص خائن و سکوت‌خواص بی‌بصیرت بود. دشمن در این فضا به خوبی می‌توانست آنچه را که او می‌خواست در قالب شایعه‌ای به کرسی بنشانند و افکار عمومی را با آن همسو کند؛ کار دیگری که بوق تبلیغاتی بنی‌امیه به خوبی توانسته بود انجام دهد تغییر ذائقه‌ها بود به گونه‌ای که «معروف» به جای «منکر» و «منکر» به جای «معروف» نشسته بود و بدیهی بود در چنین فضایی، امام حسین خارجی خوانده می‌شد و یزید شرابخوار، زن‌باره، امیرالمومنین! اینجا بود که وقتی وجود مقدس امام حسین فریاد زد:

«الا ترون الحق لایعمل به والباطل لا یتناهی عنه»^۱

مردم در فضای فتنه و غوغا سالاری و مه‌آلود بودن میدان، حق را باطل و باطل را حق دیدند، درست مانند فتنه‌ای که امروز رسانه‌های صهیونیستی و شبکه‌هایی چون شبکه بی‌بی‌سی در پی آنند. عاشورا قابل تکرار است، اگر به جای «اسلام‌ناب»، «شبه‌اسلام‌ناب» متولد شود آن هم با تاریخی وارونه، با ترور شخصیتی یاران صدیق امام، با عنصری به نام شایعه و با همکاری و همراهی خواص دنیا طلب.

۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۹۲.

درس نهم: دشمن آسیب پذیر است

همه‌ی دنیا به مقابله با فرزند دل‌بند فاطمه الزهرا آمده بود، اما حسین فاطمه با ایستادگی در همان ساعت اولیه صبح عاشورا، شکست آنان را رقم زد، اگر شکست دشمن را به کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت تقسیم کنیم و امروز و در مقطع میان مدت و یا بلند مدت قرار داشته باشیم و با قاطعیت پیروزی امام حسین را فریاد بزنیم، جلوه‌های این پیروزی را در اقصی نقاط دنیا نظاره کنیم و به دنیا بگوییم در بلند مدت در بلند مدت پیروزی ابدی شد باید گفت در کوتاه مدت هم دشمن شکست را باور کرد.

مگر آن هنگام که امام حسین بر آن شد تا در برابر دشمنان سخن بگوید و آنان به جای گوش دادن بر دهل زدند، خود یک شکست فرهنگی برای دشمن نبود، که از سخنان حضرت ترسیدند؟!

مگر آن هنگام که حر با اسبش به طرف لشکر امام حرکت کرد، چکمه‌هایش را بر گردن آویزان کرد و به پای امام کائنات افتاد، برای جبهه دشمن یک شکست نبود؟! «عاشورا درس می‌دهد که جبهه‌ی دشمن با

همه توانایی‌های ظاهری، بسیار آسیب‌پذیر است. (هم‌چنان که جبهه‌ی بنی‌امیه، به وسیله‌ی کاروان اسیران عاشورا، در کوفه آسیب دید، در شام آسیب دید، در مدینه آسیب دید، و بالاخره هم این ماجرا، به فنای جبهه‌ی سفیانی منتهی شد.)^۱

جبهه‌ی فرهنگی دشمن، جبهه‌ی اقتصادی دشمن، جبهه‌ی نظامی دشمن در رویارویی با امام حسین شکست خورد، هم در کوتاه مدت، هم در میان مدت و هم در بلند مدت و امام حسین در هر سه این مراحل پیروز میدان بود اما جلوه‌ی بزرگش در بلند مدت خود را نشان داد، امروز و در بین همه‌ی اقوام دنیا و جلوه‌ی بزرگ‌ترش به هنگام ظهور و سپس دوران «رجعت» آن حضرت در پیش رو است! همین تجلی نام امام حسین شکست دشمن است، دشمنی که می‌خواست نامی از او باقی نماند دشمنی که حتی از پیراهن کهنه و پاره حضرت وحشت داشت، امروز نامی از او نیست، ولی نام حسین هر سال، هر ماه و هر روز و هر ساعت و هر لحظه نه تنها بر پرچم‌ها بلکه در قطره قطره خون آزادگان جهان جاری است. مگر انقلاب اسلامی ایرانی، مگر حماسه جنوب لبنان و ... جلوه‌ای از نام و عاشورای امام حسین نیست، تجلی نام امام در پیش رو است.

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۱/۴/۲۲.

درس دهم: می شود ایستاد

«روح قضیه این است که امام حسین در این ماجرا، با یک لشکر روبه‌رو نبود؛ با جماعتی از انسان‌ها، هر چند صد برابر خودش، طرف نبود؛ امام حسین با جهانی انحراف و ظلمات روبه‌رو بود. این مهم است. با یک جهان کجروی و ظلمت و ظلم مواجه بود، که آن جهان هم همه چیز داشت. پول، زر و زور، شعر، کتاب و محدث و آخوند داشت. وحشت‌انگیز بود. تن آدم معمولی - حتی آدم فوق معمولی - در مقابل عظمت پوشالی آن دنیای ظلمت می‌لرزید. قدم و دل امام حسین مقابل این دنیا نلرزید؛ احساس ضعف و تردید نکرد و یک تنه وسط میدان آمد»^۱.

انقلاب اسلامی ایران برخاسته از نهضت عاشورا بود، امام راحل با الهام‌گیری از عاشورای امام حسین ثابت کرد، می‌شود در مقابل همه‌ی دنیای کفر و شرک ایستاد، امام راحل در اولین موضع‌گیری رسمی خود بر علیه دستگاه پهلوی و پس از مشاهده برخورد نامناسب شاه با مراجع تقلید عظام در مورد لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بر پای‌ی رفراندوم تشریفاتی در روز اول بهمن ۱۳۴۱ در اعلامیه‌ای تاریخی، کلام جاودانه امام حسین را در برابر همه‌ی ظالمان تاریخ به قلم آوردند و چنین

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۹/۲۴.

نگاشتند.

«... من اکنون خود را برای سر نیزه‌های مأمورین شما حاضر کردم، ولی برای قبولی زورگویی‌ها و خضوع در مقابل جباری‌های شما حاضر نخواهم کرد...»
با ما معامله بردگان قرون وسطی می‌کنند. به خدای متعال من این زندگی را نمی‌خواهم «انّی لا اری الموت الاّ السعادة و الحیاة مع الظالمین الاّ برما». «ای کاش مأمورین بیایند و مرا بگیرند تا تکلیف نداشته باشیم».

امام راحل در عصر عاشورا و با سخنرانی در مدرسه فیضیه نهضت را آغاز کرد، اولین شهدای این نهضت در محرم ۱۳۴۲ و پس از دستگیری حضرت امام در قم و ورامین با بیرق‌های حسینی به شهادت رسیدند، امام راحل بارها بر گسست‌ناپذیری این انقلاب با محرم و صفر اشاره داشتند که این خود راز مقاومت و ایستادگی این انقلاب است.

انقلاب اسلامی چون حادثه عاشورا، نه تنها در مقابل همه‌ی دنیای کفر و شرک ایستاد، بلکه به هیچ قدرتی در دنیا، چه قبل و بعد از آن و چه در طول این سه دهه تکیه نکرد.

انقلاب اسلامی در مقطعی که هر انقلاب چپ‌گرایی که می‌خواست پیروز شود، مجبور بود به شوروی یا چین تکیه کند - چون کره، کوبا، لیبی و... - و یا هر کشوری که برای بقای خود و یا مقابله با اندیشه‌های مارکسیستی

متکی به آمریکا و انگلیس می‌شد - مانند کشورهای بلوک غرب و کشورهای حاشیه خلیج فارس و... - به هیچ قدرت خارجی وابسته نبود. تنهایی انقلاب، به تنهایی حماسه عاشورا مشابهت داشت. این تنها انقلاب ایران بود که بدون تکیه به عنصر خارجی هم انقلاب کرد و هم از انقلاب خود پاسداری کرد و دوران «تأسیس» و «تثبیت» و «رشد و بالندگی» خود را با استقلال تمام پشت سر بگذارد.

انقلاب اسلامی ایران، تنها انقلابی بود که مورد هجوم هر دو ابرقدرت قرار گرفت چه در بُعد هم اقتصادی، چه فرهنگی و چه نظامی و این فشارها همچنان ادامه دارد تا جایی که امروز قطعنامه ضد هسته‌ای ایران توسط هم آمریکا و انگلیس و فرانسه و هم روسیه و چین امضا می‌شود. این تنها ایران بود که توانست هم کودتای وابسته به شوروی سابق - حزب توده و کیانوری - را خنثی کند، و هم کودتای وابسته به آمریکا - کودتای نوژه و... - را.

انقلاب اسلامی تنها انقلابی بود که در داخل هم متحجرین بر علیه‌اش صف‌آرایی کردند، هم منفعلین و اباحه‌گران، هم تجزیه‌طلبان و هم ملی‌گراها.

اگر به انقلاب‌های دیگر نگاه کنیم به خوبی می‌بینیم انقلاب‌های دیگر لااقل با مراکز فساد و فحشا و باندهای قاچاق مواد مخدر و قاچاق انسان درگیر بوده و نیستند. حتی آنها نسخه‌های فساد و فحشا و مواد مخدر را برای مردم خود تجویز می‌کنند تا بخشی از جامعه را تخدیر و جمعی از

مردم و جوانان را به این مسایل مشغول کنند تا سد راه آنان نشوند، اما این انقلاب اسلامی ایران بود که با همه‌ی این گروه‌ها در نبرد بوده و هست. همه‌ی اندیشه‌های التقاطی، همه‌ی اندیشه‌های واپسگرا، همه‌ی باندهای فساد و فحشا، همه‌ی جریان‌های افزونه خواه، همه‌ی سرویس‌های امنیتی دنیا، همه‌ی کشورهایی که چشم دیدن تبدیل شدن ایران اسلامی را به یک الگوی جهانی را نداشته و ندارند، حتی از قشر روحانیت و با لباس روحانیت در مقابل انقلاب ایران ایستادند.

اما ایران اسلامی در مقابل همه‌ی دنیای آنان ایستاد و این ایستادگی را از حسین بن علی آموخت و بس!

« کربلا تا آخر دنیا گسترده است. کربلا که به مرزهای آن میدان چند صد متری محدود نمی‌شد. الان همان روز است. همه‌ی دنیای استکبار و ظلم امروز، با جمهوری اسلامی مواجه است.^۱ و از امام حسین و آموزه‌های عاشورا درس گرفت، درس عاشورا شناسی، درس بصیرت، درس عمل کردن به تکلیف و...»

« این‌ها درس‌های عاشورا است. البته همین درس‌ها کافی است که یک ملت را، از ذلت به عزت برساند. همین درس‌ها می‌تواند جبهه کفر و استکبار را شکست دهد. درس‌های زندگی‌سازی است.^۲»

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۹/۲۴.

۲. همان، ۷۱/۴/۲۲.

